

دومینوی مخملی در جهان عرب

در هفته‌ای که گذشت، بن علی، حاکم غرب‌گرای تونس که با کودتا علیه حبیب بورقیبه، قدرت را در این شمالی‌ترین کشور آفریقا به دست گرفت، از قدرت خلع شد و به عربستان گریخت. آیا تونس با یک انقلاب مخملی مواجه شد؟! با حسن عباسی، رییس مرکز بررسی‌های دکترینال، این موضوع را به بررسی اجمالی نشستیم.

* رژیم تونس سقوط کرد. این سقوط بی سر و صدا و آرام آیا نوعی انقلاب نرم بود؟

بله! بسم الله الرحمن الرحيم. انقلاب نرم، متوجه حکومت‌های سست می‌شود. رژیم‌هایی که فاقد صلابت و انعطاف توأمان مثبت هستند، حتماً در یک دگرگونی نرم، فرو می‌ریزند. معنای صلابت و انعطاف توأمان مثبت این است که یک حکومت در برابر ظلم و جور مستکبرین داخلی و خارجی با صلابت برخورد کند، و در مواجهه با مستضعفین داخلی و خارجی، کاملاً منعطف عمل نماید. رژیم‌هایی که فاقد این نوع رفتار باشند، مطمئناً در ورز نشیم یک تغییر سیاسی، فرو می‌پاشند.

* صلابت و انعطاف توأمان منفی چگونه رفتاری است؟

در مقابل روی‌کرد مثبت، روش صلابت و انعطاف منفی قرار دارد. رژیم‌های فاسد و سست، از این روش بهره می‌برند. این رژیم‌ها، در برابر مستکبرین و زورگویان عالم چه داخلی و چه خارجی، رفتاری کاملاً منعطف دارند، اما در برابر مستضعفین داخلی و خارجی، رفتاری متصلب دارند. به روی‌کرد انعطاف در برابر مستکبرین و صلابت در برابر مستضعفین، روش صلابت و انعطاف توأمان منفی گفته می‌شود. دولت زین‌العابدین بن علی در تونس، نزدیک ربع قرن با چنین روشی عمل کرد، و هنگامی که با اعتراض مواجه شد، به سرعت فرو ریخت.

*در خبرها آمده بود که راشد الغنوشی، رهبر مذهبی تونس، قصد بازگشت به آن کشور را دارد. آیا شکل-گیری یک

دولت اسلام‌گرا در تونس متصور است؟

وقایع جهان عرب گسترده‌تر از مسائل تونس است. هویت‌یابی اسلامی و بیگانگی‌ستیزی در جهان عرب واقعیتی است که روندی فزاینده دارد. این دو عامل، یعنی هویت‌یابی اسلامی، و بیگانگی‌ستیزی، انرژی جنبش‌های اجتماعی جهان عرب را تشکیل می‌دهند. اگر راشد الغنوشی، بتواند این دو عامل را مدیریت کند و هم‌زمان اصلاحات ساختاری و سیستمی را در تونس مطالبه کند، امکان چرخش دولت در این کشور به سمت بهره‌گیری از شریعت اسلام، جدی خواهد شد.

*دو عامل هویت‌یابی اسلامی و بیگانگی‌ستیزی را واقعیت‌های فزاینده جهان عرب نامیدید. می‌پرسم «این که گفتید،

یعنی چه؟»

[با خنده] یعنی این که جهان عرب، در یک‌صد ساله پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی، همواره محل جولان غربی‌ها به ویژه انگلیس، فرانسه، آمریکا و ایتالیا بوده است. تحقیر و توهین بزرگ‌تر نیز، ایجاد دولت غاصب یهود در قلب جهان عرب بود. اعراب، در این یک قرن، به هر عامل هویتی شناخته شده چنگ زدند، اما نجات نیافتند. اکنون که اسلام در ایران، نظام سیاسی موفق را ارائه کرده است، جهان عرب عنصر هویتی گم‌شده خود یعنی اسلام را یافته است. یک قرن تحقیر اعراب، با تمسک آن‌ها به اسلام، تبدیل به دوره تکریم و عزت شده است. اعراب هیچ‌گاه شیرینی عزت حاصل از شکست اسرائیل و غرب را در نبرد 34 روزه حزب الله لبنان و نبرد 22 روزه حماس فراموش نخواهند کرد. یک قرن تحقیر از سوی بیگانگان غربی، کینه‌ای را در جهان عرب نهادینه کرده است که هر گاه آتشفشان آن فوران کند، انرژی عظیمی را آزاد خواهد ساخت که با آن می‌توان ده‌ها انقلاب نرم و سخت در جهان عرب رقم زد. این نکته، همان عامل بیگانگی‌ستیزی در جهان عرب است.

*پس با توجه به این دو عامل، می‌توان انتظار داشت که جهان عرب آستان انقلاب‌های نرم باشد؟

بله! زیرا دولت‌های عربی در برابر مستکبرین که اعراب را در یک قرن گذشته تحقیر کرده‌اند، انعطاف داشته و در برابر مستضعفین خود، صلابت دارند. جنبش‌های اجتماعی جهان عرب، با تمسک به اسلام، هویت خود را بازیافته و آماده ستیز با بیگانگان و مستکبرین می‌شوند. محورهای این رهیافت را در وقایع دی ماه جاری در جهان عرب، فهرست‌وار بررسی کنیم:

1- سقوط دولت زین‌العابدین بن علی در تونس و فرار او به عربستان، به عنوان ثقل حکومت‌های خودکامه وهابی.

2- سقوط دولت 14 مارس به نخست‌وزیری سعد حریری در لبنان. جریان غرب‌گرای 14 مارس در لبنان که پس از ترور مشکوک رفیق حریری، با استفاده از دکترین شوک (حاصل از ترور مشکوک حریری) و بهت (حاصل از اتهام انجام آن

ترور به سوریه و گروه‌های لبنانی طرفدار آن)، روی کار آمد، اکنون با فرونشستن شوک آن ترور، و فروکاستن از پیامدهای دورهٔ بهت ترور مزبور، روز به روز بی‌رمق‌تر می‌شود. لذا لبنان دی ماه جاری، آیینۀ هویت‌یابی اسلامی و بیگانه‌ستیزی، و فروریختن دولتی بود که در برابر مستکبرین جهان عرب (مانند عربستان) و جهان غرب (مانند آمریکا و اسرائیل) بیشترین انعطاف را داشت.

3- سودان در دی ماه جاری، با یک انتخابات آمریکاپسند مواجه شد که اهالی غیرمسلمان جنوب را فرامی‌خواند تا به این پرسش پاسخ دهند که آیا مایل هستند از منطقهٔ مسلمان‌نشین شمال سودان جدا شوند و کشوری مستقل را پدید آورند. منطقهٔ جنوب سودان، از کشور فرانسه وسیع‌تر است و بیش از 80 درصد منابع نفت سودان را در اختیار دارد. آمریکا در دههٔ اخیر، با یک مانور ژئوپلیتیک، ابتدا منطقهٔ تیمور را از کشور اسلامی اندونزی جدا کرد و اکنون در صدد جدا کردن منطقه‌ای به وسعت کشور فرانسه، از بخش دیگری از جهان اسلام است. در واقع غرب آرام آرام در حال محدودسازی سرزمینی - جغرافیایی جهان اسلام است. قبلاً ساموئل هانتینگتون در مبحث برخورد تمدن‌ها گفته بود که مرزهای جهان اسلام خونین است، و اکنون می‌بینیم که غرب این مرزهای خونین را به مرور به سمت درون جهان اسلام، تنگ‌تر و محدودتر می‌کند. واقعهٔ تجزیهٔ سودان که در خط مشی بالکانیزاسیون، مبتنی بر قاعدهٔ تفرقه بیانداز و حکومت کن، و با استفاده از یک دهه اعمال دکترین هویج و چماق بر دولت عمر البشیر در خارطوم صورت گرفت، بخش عظیمی از بغض و کینهٔ اعراب آفریقا را نسبت به بیگانگان غربی موجب می‌شود. البته تجزیهٔ سودان به منطقهٔ جنوب ختم نمی‌شود. منطقهٔ دارفور، بخش دیگری است که بلافاصله پس از تجزیهٔ جنوب، در دستور کار غرب قرار خواهد گرفت. زمینه‌سازی برای تجزیهٔ جنوب را با فشاری که در منطقهٔ دارفور بر سودان وارد کردند، فراهم ساختند. لذا دارفوریزاسیون، هم‌چون بالکانیزاسیون، یک ایدئولوژی ثابت در مباحث ژئوپلیتیک آینده محسوب خواهد شد.

4- خیزش علیه دولت اردن، در دی ماه جاری، با تجمع مردم و گروه‌های مخالف نخست‌وزیر این کشور، چهرهٔ سیاسی اردن را از رخوت خارج ساخت. حکومت وابسته و دست‌نشاندهٔ اردن، موقعیتی سست و متزلزل دارد.

5- بحران جانشینی و ولی‌عهدی در عربستان، که از ماه‌ها قبل آغاز شده است، کماکان ادامه دارد. حکومت فاسد و نفتی سعودی‌ها، از نمونه‌های شاخص رژیم‌های سست و متزلزلی محسوب می‌شود که عمق انحطاط آن را در ظهور و بروز جنبش‌های افراطی وهابی از آن کشور به منطقه و جهان می‌توان دریافت. حاکمان و شاهزادگان مدعی قدرت در عربستان، همه در سن سال - خوردگی قرار داشته و عمدتاً در سنین بالای 70 سال هستند. هویت‌یابی اسلامی در عربستان به راه افراطی رفته و بیگانه‌ستیزی، افق این کشور را می‌نمایاند.

6- مصر، کشوری که در 30 سال اخیر سایهٔ یک فرعون غرب‌گرا و دیکتاتور را بر خود داشته، اکنون با وضعیت بغرنج، پیچیده و در عین حال بحرانی مواجه است. هویت اسلامی و بیگانه‌ستیزی، در مردم مصر نهادینه شده است و دولت

مبارک که در برابر مستکبرین اسرائیلی - آمریکایی بیشترین انعطاف و در برابر مستضعفین مصری - فلسطینی بیشترین صلابت را نشان داده است، اکنون منتظر فوران انرژی انباشته شده در جنبش‌های اجتماعی این کشور است.

7- یمن، که با بهره‌گیری از کمک آمریکا و عربستان، بر مردم مستضعف خود در منطقه صعده، جنگ تمام عیار به راه انداخت، اکنون محیط متصلب‌تری پدید آورده و حاکم این کشور که از بازماندگان نسل رهبران جنگ سرد در نظام دو قطبی آن عصر است، وضعیتی به مراتب بدتر از بن‌علی در تونس را انتظار می‌کشد.

8- عمان، کشوری است که در بیش از 35 سال گذشته در زیر حکومت سلطان قابوس زیسته است. عمان مانند مغولستان از معدود کشورهای بی سر و صدای جهان است که فاقد شادابی سیاسی است. اما نباید آنان را فاقد روحیه سیاسی شناخت. در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی در ایران، چریک‌های ظفار در عمان دولت انگلیسی این کشور را به چالش کشیدند. آمریکا و انگلیس از شاه ایران خواستند که به عمان نیرو اعزام کند. با مداخله قدرت‌های خارجی هم‌چون شاه ایران و انگلیس و آمریکا، چریک‌های منطقه ظفار سرکوب شدند. اما رشد اسلام‌گرایی و بیگانه-ستیزی در عمان حالت آتش زیر خاکستر را دارد.

9- کشور لیبی نیز که در زیر حکومت معمر قذافی زیست می‌کند، ساختار سیاسی حکومت‌های عصر نظام دو قطبی جنگ سرد را حفظ کرده است که هر آن باید آماده فروریزی باشد.

10- در بحرین، اقلیتی اهل سنت، بر اکثریت شیعه آن کشور در فضایی کاملاً مستبدانه حکم می‌راند. انتخابات اخیر پارلمانی آن کشور، به یک‌باره موجب روی‌آوری مردم، به یکی از احزاب اسلام‌گرا گردید. این واقعه هویت‌یابی اسلامی، برای آمریکا بسیار سنگین است، زیرا پایگاه پنجم نیروی دریایی آمریکا که اقیانوس هند را کنترل می‌کند، در بحرین قرار دارد و بیگانه-ستیزی در بحرین برای غرب یک کابوس است.

11- وضعیت فلسطین، و شکل‌گیری دو دولت اسلام‌گرا (حماس در غزه) و غرب‌گرا (محمودعباس در کرانه باختری) خود حدیث مفصلی است که مجال مجزایی می‌طلبد.

12- در سایر کشورهای جهان عرب، وجود دیکتاتوری‌های غرب‌گرا، وضعیت مشابهی را پدید آورده است: کویت - قطر - امارات - مغرب - و حتی موریتانی.

در واقع در ماه‌ها و سال‌های آتی، هم‌چون دومینو (تئوری ریزش متوالی مهره‌های کنار هم چینش شده)، می‌توان انتظار داشت که حکومت‌های سست و غرب‌گرای جهان عرب یکی پس از دیگری فرو بریزند؛ دومینوی مخملی!

***قطعاً غرب بیکار نمی‌نشیند تا نوکرانش در منطقه حذف شوند و منافع نامشروع غرب در منطقه به خطر افتد!**

بله! یقیناً همین‌طور است. دامن زدن به تروریسم در عراق در روزهای اخیر، که در تکریت و دیگر شهرها به کشتار مردم انجامید، بخشی از این سناریوی تغییر افکار عمومی از تونس به پدیده‌ی تروریسم در عراق است. هم‌چنین حکم فرمایشی و ساختگی دادگاه غربی ترور رفیق حریری، بخش دیگری از این سناریوی تغییر افکار عمومی از تونس به لبنان است. اعلام نتایج انتخابات جنوب سودان نیز بخش سوم این سناریوست که در روزهای آینده، جهت افکار عمومی را به خود مشغول می‌سازد. اما واقعیت این است که تغییر جهت نگاه‌ها از تونس به دیگر میدان‌ها، نمی‌تواند سرپوشی بر این مساله باشد که حکومت‌های غرب‌گرای جهان عرب، مانند تونس همه سست و متزلزل، و به تعبیر قرآن مانند «بیت عنکبوت» هستند.

***و جمله آخر!**

خیزش جهان عرب، حاصل روند رو به تزاید بیداری اسلامی است، و این نکته برای غرب کابوس و برای جهان اسلام نوید آغاز دوره‌ی جدیدی از خویشن‌یابی و شکوفایی محیط جامعه‌ی هجری است.